

صهیونیسم جهانی و مرگ آزادی بیان

فاطمه محمدزاده^۱

^۱ کارشناس ارشد علوم سیاسی

نویسنده مسئول:

فاطمه محمدزاده

چکیده:

صهیونیسم جهانی، امروز با تسلط خود بر ابزارهای قدرت در جهان، توانسته نبض رسانه ای جهان را در دست بگیرد و از تمامی این ابزارها در جهت نیل به اهداف شوم خود و توجیه اقداماتی چون نقض حقوق بشر، اشغالگری فلسطین و ظلم به مردم این سرزمین را استفاده کند. صهیونیسم جهانی امروز در دنیای غرب و رژیم صهیونیستی اسرائیل، مرگ آزادی بیان را رقم زده است به طوری کسی در این قلمرو حق انکار افسانه های خودساخته ای چون هولوکاست را ندارد، هیچ رسانه تحت سلطه به انتشار اخبار کشتار فلسطینیان نمی پردازد و هزاران مساله دیگر که دنیای غرب در سکوت خبری مرگ آزادی بیان و عقیده را به سوگ نشسته است.

مقاله حاضر تلاش دارد با روش توصیفی- تحلیلی «صهیونیسم جهانی و مرگ آزادی بیان» را مورد بررسی قرار بدهد و با اشاره به موارد عینی و مصادیق آن سعی در معرفی چهره ضد آزادی غرب را دارد.

کلمات کلیدی: آزادی بیان _ صهیون _ صهیونیسم جهانی _ هولوکاست _ نقض حقوق بشر

مقدمه

در جوامع دموکراتیک، آزادی بیان از مهمترین مولفه های نظام بوده و جزو اصلی ترین حقوق بنیادین مردم محسوب می شود به طوری که حفظ آن برای احقاق حقوق بشر در این جوامع ضروری است چراکه آزادی بیان اساس حفظ مسئولیت پذیری دولت ها در قبال مردم یک جامعه بوده و دولت ها باید به آن پای بند باشند.

آزادی بیان را این روزها می توان دستاویز بسیاری از دول غربی برای دخالت در امورات سایر کشورها دانست چرا که به جرات می توان گفت آزادی مورد ادعای آنان، دروغی بزرگ به دنیا است چرا که با داعیه داری آن، سعی در فریب مردم جهان و همچنین مردم کشورهای خود دارند در حالی که این آزادی تا جایی مجاز است که پای منافع و سیاست های دول غربی و صهیونیست جهانی به میان نباشد.

نسخه پیچی های غرب برای مردم سایر کشورها به ویژه خاورمیانه در حوزه آزادی بیان و حقوق بشر، شاید امروز دیگر برای همه ما ملموس باشد، نسخه هایی که البته خود در سیاست هایشان به آن اعتقادی ندارند و این شعارها فریبی بیش نیست، به ادعان خود اساتید دانشگاه های غربی، آزادی بیان در غرب و رژیم غاصب صهیونیستی امری گراف و مضحک است.

صهیونیست جهانی امروز با سلطه خود بر لابی های قدرت و در اختیار داشتن رسانه ها در کشورهای مختلف، نبض رسانه ای جهان را بدست گرفته است و با سیاست های سانسور و سکوت رسانه ای در قبال مسائلی که شاید تهدیدی برای منافع شان محسوب شود، آزادی بیان را نقض می کند.

مساله کشتار مردم و غیر نظامیان در فلسطین، غزه و لبنان توسط نیروهای نظامی اسرائیل و بی اعتنائی جامعه بین الملل به آن، مقابله با هرگونه اظهار نظر و نقد در خصوص مسایلی چون هولوکاست، صهیونیسم، عدم پوشش حرکت های مردمی و انقلابی علیه اسرائیل و جنایت های آن، سیاه نمایی و نشان دادن چهره خشن از اسلام و همچنین نقض حقوق بشر و آزادی بیان در کشورهای اسلامی به ویژه ایران، سانسور نامه مقام معظم رهبری به جوانان غربی، اخراج اساتید دانشگاهی که منتقد صهیونیست جهانی و ایدئولوژی آنان هستند از کرسی های دانشگاهی و هزاران اقدام دیگر، نشانگر این است که صهیونیست جهانی خود بزرگترین ناقض حقوق بشر در جهان است و شاهد مرگ آزادی بیان در این جوامع هستیم.

شکل گیری صهیونیسم جهانی

نهضت صهیونیسم در سال ۱۸۹۷ میلادی، حدود ۱۲۱ سال پیش، در بال سوئیس توسط ۲۴۰ نفر از سران یهود، از کشورهای مختلف، تأسیس شد.

یهودیان که پس از ویرانی اورشلیم در سراسر جهان پراکنده شدند، وحدت دینی خود را حفظ کردند و به علت آزار و شکنجه هایی که در طول تاریخ به عنوان یک اقلیت نژادی و دینی می دیدند، هرگز آرزوی "ارض موعود" را از یاد نبردند و همین آرزو سبب اصلی این حرکت بود. پس از تشکیل صهیونیسم جهانی، مهاجرت یهودیان علیرغم مقررات سخت، به فلسطین آغاز گشت. در پایان جنگ جهانی دوم نیز، فکر تشکیل یک دولت یهودی در اسرائیل به طور جدی مطرح گردید و در پی تقسیم فلسطین برآمدند، در حقیقت، آنها این واقعیت را که در فلسطین ملتی با تمدن اصیل و غنی ساکن است را نادیده گرفته و با اخراج روز افزون اعراب مسئله "آوارگان فلسطین" را به وجود آوردند.

صهیونیسم برای نیل به هدفش، احتیاج به نفوذ در افکار جهانی داشت. لذا از قالب یک ایدئولوژی ساده، تبدیل به یک سیستم ارتباطات پر شاخه شد. شالوده صهیونیسم بر توسعه طلبی، نژادپرستی و نفاق افکنی در میان ملل جهان نهاده شده است. این سازمان دارای مراکز اطلاعات و جاسوسی در اکثر کشورهای جهان است. مهمترین و کارسازترین حربه صهیونیسم جهانی عبارت است از: بهره گیری از رسانه های عمومی در سراسر دنیا (بابایی ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۷۸ و ربه طلوعی ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۵۹).

در زمان حاضر صهیونیسم جهانی باسیطره خود در عرصه های مختلف جهان به صورت شبکه ای ایفای نقش می کند و همچنین به دنبال تبدیل کردن رژیم صهیونیستی اسرائیل به قطب قدرت در منطقه خاورمیانه است که با سیاست های جمهوری اسلامی ایران و کشورهای هم پیمان تا کنون نتوانسته به رویای خود دست یابد و به همین دلیل با توطئه های مختلف، به دنبال تحقق این رویا هستند.

رسانه ابزاری در دست صهیونیست ها

نیم ۹۰ درصد از رسانه های جهانی در دست صهیونیست هاست، به گفته ی خود صهیونیست ها روزانه ۴۰ میلیون کلمه خبر توسط آنها تولید می شود. این امر به این معناست که صهیونسیت اذهان عمومی را به هر طرف که بخواهد سوق می دهند . شبکه هایی چون Sky، BBC، CNN و روزنامه هایی چون گاردین، نیویورک تایمز و خبرگزاری هایی چون رویترز مهم ترین عوامل صهیونی هستند.

تولیدات سینمایی و فیلم سازی نیز در کنار تسلط صهیونیست ها به رسانه های خبری، مهمترین موج تهاجم فرهنگی را از سوی صهیونیست ها در جهان ایجاد کرده است، حمایت از فیلم های پورنو و ترویج همجنسگرایی در فیلم ها و توهین به جوامع مختلف به طرز زیرکانه مانند فیلم ۳۰۰ که در آن مسلمانان تروریست جلوه داده می شوند، نمونه ای از فعالیت های ضد فرهنگی صهیونیست ها در جهان است.

به عبارتی می توان گفت رسانه برای صهیونیست ها چند رسالت را دنبال می کند؛

- 1- کنترل ذهن مردم دنیا
- 2- استراتژی اغوا و توجیه اقدامات غیر انسانی اسرائیل برای داشتن حکومت در ارض موعود
- 3- ترویج بی بند و باری به ویژه در جوامع هدف برای منحرف کردن جوانان از ایدئولوژی اسلامی و انقلابی

آزادی بیان؛ از ادعا تا واقعیت

شاید جالب باشد که بدانیم بر اساس گزارشی که الجزیره در سال ۱۳۹۰ منتشر کرد؛ آمریکا و اسرائیل بزرگترین ناقضان آزادی بیان در جهان هستند.

داعیه داران دموکراسی و آزادی، درکنگره آمریکا و کنست اسرائیل اقداماتی را مصوب کرده اند که از اساس ضد دموکراتیک بوده است، البته موج نارضایتی را به دنبال داشته است اما سکوت خبری و سانسور تنها سیاست اتخاذ شده در این خصوص بوده است .

به گزارش الجزیره، برخلاف اخباری که از فاکس نیوز منتشر می شود و علیرغم بیانات بنیامین نتانیاهو، دموکراسی در آمریکا و اسرائیل هیچ حیاتی ندارد.

نقض آزادی بیان از سوی صهیونیستها در جهان، به واسطه در اختیار داشتن رسانه ها و ابزارهای قدرت، شاید آن گونه که بایست آشکار نشده است اما لازم است به مصداق عینی در این خصوص اشاره کرد:

۱-هلوکاست منطقه ممنوعه!

تاریخ بشر پر از حوادث، جنگ ها و رویدادهایی است که بی شک در خصوص آنها تحلیل های مختلفی صورت می گیرد، تحلیل هایی که گاه از اساس آن ها را نشانه می گیرد و گاه رنگ توهین، انکار و ... به خود می گیرد.

شاید بد نباشد به ماجرای «کورت وسترگارد» کاریکاتوریست اهانت کننده به پیامبر(ص) اشاره کنیم، کاریکاتوریست روزنامه دانمارکی «یولند پوستن» که در ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۵ میلادی به بهانه و ادعای آزادی بیان، تصاویری اهانت آمیز به پیامبر اکرم(ص) را منتشر کرد، پس از آن نیز روزنامه مگزینز نروژ نیز این تصاویر را ۱۰ ژانویه سال بعد برای دومین بار چاپ کرد.

هتک حرمت به پیامبر مسلمانان جهان، در حالی صورت گرفت که غرب آن را در راستای آزادی بیان و عقیده عنوان کرد، در حالی که تا به امروز به هیچ فرد حقیقی و حقوقی اجازه و امکان نوشتن و انتشار مطلبی در رد یا نقد حادثه هولوکاست داده نمی شود و هولوکاست منطقه ممنوعه محسوب می شود؛ در مقابل در ارتباط با مسلمانان و اسلام به راحتی فیلم‌ها، کاریکاتورها و مطالب توهین آمیز تهیه و منتشر می شود و میلیاردها دلار نیز هزینه می شود تا علیه اسلام و مسلمانان حمله وارد شود.

حساسیت این موضوع تا بدانجاست که بسیاری از اساتید غربی بخاطر نقد افسانه تاریخی هولوکاست از دانشگاه های اخراج شده اند و حتی مورد سو قصد از سوی یهودیان قرار گرفته اند.

روبرت فوربسون، از پیشگامان نقد افسانه هولوکاست است که با ارائه چند مقاله پژوهشی، مجادلات تاریخی زیادی در خصوص این افسانه به راه انداخت که البته تحت پیگرد قضایی قرار گرفت و در سال ۱۹۹۱، نیز از دانشگاه اخراج و از تدریس نیز محروم شد. "روژه گارودی" پروفیسور مشهور فرانسوی نیز به دلیل این که گفته بود کشتار گروهی از یهودیان در جنگ جهانی دوم، مصداق "نسل کشی" نبوده، مورد حمله ی گروهی از یهودیان صهیونیست قرار گرفت و دادگاهی فرانسوی او را در سال ۱۹۹۸ به جرم "انکار کشتار یهودیان" به پرداخت ۱۲۰ هزار فرانک جریمه، محکوم کرد چرا که طبق قوانین کیفری فرانسه تشکیک در کشتار تعداد شش میلیون نفر یهودی در جنگ جهانی دوم جرم محسوب می شود. گارودی در جریان محاکمه خود باز تهدید شد و در یک مورد هم مورد تعرض فیزیکی یک فرد یهودی قرار گرفت.

فوربسون و گارودی تنها دو منتقد از منتقدان هولوکاست هستند که به آن اشاره شد، اما واقعیت این است که افسانه هولوکاست، به نوعی با فلسفه وجودی شکل گیری دولت اسرائیل و منافع حیاتی صهیونیسم بین الملل و دولت های غربی، ارتباطی ناگسستنی دارد و از همین رو منطقه ممنوعه محسوب می شود، اجازه هیچ گونه نقد و بررسی در خصوص آن داده نمی شود که این امر در مقابل توهین های صهیونیست ها به سایر ادیان، به روشنی مصداق نقض آزادی بیان می باشد.

۲- سانسور نامه مقام معظم رهبری به جوانان غربی

در پی حوادث انتشار تصاویر توهین آمیز به مقدسات اسلامی در یک نشریه فرانسوی و تشدید جریان ضد اسلامی و اسلام هراسی از سوی مقامات و رسانه های غربی، حضرت آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی، نامه مهمی خطاب به جوانان در اروپا و امریکای شمالی مرقوم کردند.

در بخشی از این نامه آمده است؛ «حوادث اخیر در فرانسه و وقایع مشابه در برخی دیگر از کشورهای غربی مرا متقاعد کرد که درباره ی آنها مستقیماً با شما سخن بگویم. من شما جوانان را مخاطب خود قرار میدهم؛ نه به این علت که پدران و مادران شما را ندیده می‌انگارم، بلکه به این سبب که آینده ی ملت و سرزمینتان را در دستان شما میبینم و نیز حسّ حقیقت جویی را در قلبهای شما زنده تر و هوشیارتر می‌یابم. همچنین در این نوشته به سیاستمداران و دولتمردان شما خطاب نمیکنم، چون معتقدم که آنان آگاهانه راه سیاست را از مسیر صداقت و درستی جدا کرده‌اند.

سخن من با شما درباره ی اسلام است و به طور خاص، درباره ی تصویر و چهره‌ای که از اسلام به شما ارائه میگردد. از دو دهه پیش به این سو — یعنی تقریباً پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی — تلاشهای زیادی صورت گرفته است تا این دین بزرگ، در جایگاه دشمنی ترسناک نشانده شود. تحریک احساس رعب و نفرت و بهره گیری از آن، متأسفانه سابقه‌ای طولانی در تاریخ سیاسی غرب دارد. من در اینجا نمیخواهم به «هراس‌های» گوناگونی که تاکنون به ملت‌های غربی القاء شده است، بپردازم. شما خود با مروری کوتاه بر مطالعات انتقادی اخیر پیرامون تاریخ،

می‌بینید که در تاریخنگاری‌های جدید، رفتارهای غیر صادقانه و مزورانه‌ی دولتهای غربی با دیگر ملت‌ها و فرهنگهای جهان نکوهش شده است. تاریخ اروپا و آمریکا از برده‌داری شرمسار است، از دوره‌ی استعمار سرافکنده است، از ستم بر رنگین‌پوستان و غیر مسیحیان خجل است؛ محققین و مورّخین شما از خونریزی‌هایی که به نام مذهب بین کاتولیک و پروتستان و یا به اسم ملیت و قومیت در جنگهای اول و دوم جهانی صورت گرفته، عمیقاً ابراز سرافکنندگی میکنند.

این به‌خودی‌خود جای تحسین دارد و هدف من نیز از بازگوکردن بخشی از این فهرست بلند، سرزنش تاریخ نیست، بلکه از شما می‌خواهم از روشنفکران خود بپرسید چرا وجدان عمومی در غرب باید همیشه با تأخیری چند ده ساله و گاهی چند صد ساله بیدار و آگاه شود؟ چرا بازنگری در وجدان جمعی، باید معطوف به گذشته‌های دور باشد نه مسائل روز؟ چرا در موضوع مهمی همچون شیوه‌ی برخورد با فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، از شکل‌گیری آگاهی عمومی جلوگیری میشود؟»

نامه مقام معظم رهبری به جوانان غربی، به نوعی دعوت آنان به تدبیر، اندیشه و تلاش برای درک حقیقت در مقابل سیاه‌نمایی دول غرب و خشن نشان دادن چهره اسلام است که البته از سوی صهیونیسم جهانی که خود را طرفدار حقوق بشر و آزادی بیان می‌دانند، سانسور شد و واژه‌هایی که برای آنان تهدید محسوب می‌شد در ترجمه‌ها حذف گردیده است.

در حالی که این نامه سرگشاده خطاب به جوانان غربی منتشر شده بود اما بایکوت و سانسور بخش‌های مهم آن رویکرد اصلی رسانه‌های غربی که در انحصار صهیونیست‌هاست، بوده است، در یک بازه زمانی یک ماهه با بررسی ۲۳۴ روزنامه غربی در ۴۵ کشور، مشخص شد که تنها ۹ روزنامه از این تعداد روزنامه‌ها به نامه رهبری اشاره کردند و روزنامه‌ای مانند نیویورک تایمز، بیشترین توجهش در حد دو اشاره بوده است.

به طوری که حمیدرضا مقدم فر، مسئول فرهنگی مجمع جهانی بیداری اسلامی با اشاره به بخش‌های سانسور شده این نامه از سوی رسانه‌های غربی گفته است: «مواردی مثل "بخش تصویرسازی دروغین از اسلام"، "علت مخاطب قراردادن جوانان"، "پرسش درباره انگیزه سیاه‌نمایی علیه اسلام و مبانی ارزشی فرهنگ اسلامی" از دایره توجه رسانه‌های غربی به‌صورت هدفمند حذف شده است.»

بی‌شک این نوع رویکرد در مقابل یک نامه چه چیزی را می‌تواند در ذهن‌ها تداعی کند؟!

آیا جز ایجاد فضای خفقان و ترس از بیداری اسلامی در میان جوانان غربی می‌تواند باشد؟! بایکوت کردن نامه رهبری از سوی رسانه‌های غربی که بازپچه دست صهیونیست جهانی است و عدم ایجاد فضای تدبیر و دیالوگ در این خصوص، جز نقض آزادی بیان و آزادی اطلاعات در این جوامع نمی‌باشد، صهیونیست جهانی حتی فرصت طرح و انتشار هرگونه اطلاعاتی جز سیاه‌نمایی‌های خود در خصوص اسلام را نمی‌دهند، چه برسد به آزادی بیان و نقد و بررسی این موضوعات در قالب کرسی‌های آزاد اندیشی.

۳- بی‌تفاوتی رسانه‌های جهانی در مقابل کشتار فلسطینیان

۷۰ سال از رویای بازگشت به وطن فلسطینی‌ها می‌گذرد و آنان همچنان آواره و در آرزوی بازگشت آرامش به کشورشان هستند، در حالی که رژیم اشغالگر اسرائیل روز به روز گستاخانه تر پیش می‌رود و با کشتار فلسطینیان سعی در تثبیت موقعیت خود در منطقه را دارد. هر روز تعداد زیادی از غیر نظامیان و زنان و کودکان هدف گلوله و باروت صهیونیست‌ها قرار می‌گیرند گویی کشتار فلسطینیان تمامی ندارد. این در حالی است که رسانه‌های جهانی در مقابل این جنایت سکوت اختیار کرده‌اند و نسبت به نقض حقوق بشر در این سوی جهان بی‌تفاوت هستند.

تظاهرات مسالمت‌آمیز فلسطینی‌ها هم راه به جایی نمی‌برد؛ مردم بی‌دفاع فلسطین که هیچ سلاحی جز زخم غربت و آوارگی ندارند، با شلیک سربازان قصی‌القلب اسرائیلی مواجه‌اند و در مقابل نه تنها هیچ حمایتی از آنان از سوی مجامع بین‌المللی نمی‌شود، بلکه شاهد بی‌تفاوتی و سانسور خبری در این خصوص هستیم.

سربازان اسرائیلی هم با توجه به اینکه در هیچ دادگاه و محکمه ای پاسخگوی جنایات خود نیستند، هرآنچه که دوست دارند بر فلسطینیان روا می دارند و حقوق بشر اینجا مفهومی ندارد.

«مطابق اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر اسناد بین المللی حقوق بشر از ویژگی های جهان شمولی، سلب ناشدنی، انتقال ناپذیری، تفکیک ناپذیری، عدم تبعیض و برابری طلبی، به هم پیوستگی و در هم تنیدگی را دارا است. از این رو به تمامی افراد در هر جایی از جهان تعلق دارد و هیچ کس را نمی توان به صرف منطقه جغرافیایی که در آن زیست می کند، از حقوق بشر محروم کرد ضمن اینکه همه افراد فارغ از عواملی چون نژاد، ملیت، جنسیت و غیره در برخورداری از این حقوق با هم برابر و یکسانند و در این خصوص کسی را بر دیگری برتری نیست. این حقوق شامل حقوق طبیعی یا حقوق قانونی که در قوانین ملی و بین المللی موجود است، می شود.»

با این حال چه می شود، که تمامی مصادق حقوق بشر در فلسطین تضییع می شود اما هیچ نهاد بین المللی بیانیه ای صادر نمی کند و هیچ فعال حقوق بشر غربی نیز در خصوص آن موضع گیری نمی کند؟!

بی تردید نشان دادن کشتار فلسطینیان و رسانه ای شدن ظلم به آنان، قطعاً با سیاست های جلادانه رژیم صهیونیستی در سرزمین اشغالی در تضاد است و توجیهی برای آن نخواهند داشت، بالعکس آنچه که در رسانه های غربی در خصوص این وقایع منتشر می شود متفاوت از حقیقت بوده و به دلیل ترس از فلسطینیان و مسلمانان، مباحثی چون ترس از تروریست را به جان مردم خود انداخته اند تا نه تنها دل شان به حال مردم غزه و فلسطین نسوزد، بلکه از آنان هراس داشته باشند و این گونه سیاست های ضددموکراتیک و ضد بشری خود را جامعه عمل ببوشانند.

در همین زمینه کارلو استرنجر در اینباره می گوید: «چه چیز در پس تمام این تلاش های دیوانه وار برای سرکوب انتقاد نهفته است؟ به اعتقاد من پاسخ این سوال ترس، حماقت، سردرگمی و حال تلاش برای بازگشت به قدرت است.»

۴- پیاده روی میلیونی مردم در اربعین و سکوت غرب

بی شک اربعین حسینی و پیاده روی میلیونی هزاران زائر سیدالشهدا(ع)، یکی از بزرگترین جلوه های مکتب اسلام است که در دنیا مشابهی ندارد.

در واقع اربعین حسینی یک راهپیمایی، گردهمایی، کنگره ی عظیم بین المللی و ظرفیت بزرگ فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و تربیتی در جهان است که هر سال با حضور بیست و چند میلیون نفر تکرار می شود و اقتدار مکتب حسینی را طنین انداز می کند، طنینی که البته ریشه بر اندام استکبار و صهیونیست جهانی می اندازد.

مکتب حسین(ع) یک فرهنگ و مکتب عقیدتی و فرهنگی است که دل ها را به سوی خود جذب می کند، همین فرهنگ عاشورا بود که مقاومت را در هشت سال دفاع مقدس رقم زد. همین فرهنگ است که حزب الله را در لبنان پیروز کرد و توانسته مقاومت را در منطقه سرفراز کند.

جالب است بدانید در اربعین سال گذشته، با وجود فضای ناامن کشور عراق و تهدیدات مکرر گروهک داعش و تبلیغات گسترده ی نظام استکبار، جمعیتی بسیار گسترده و باورنکردنی از عراق و بیست کشور جهان، در راهپیمایی اربعین حضور پیدا کردند. این موضوع در حالی رخ داد که مشکلات دیگری هم وجود داشت. مثلاً خیلی ها در کنار خیابان خوابیدند، ولی با این حال حضور خود در کربلا را یک خواب و آرزوی باورنکردنی عنوان می کردند و اشک شوق می ریختند. این گونه اربعین حسینی دل ها را نرم و انسان ها را شجاع و مقاوم می سازد.

اربعین پرشور حسینی در حالی هر ساله با حضور میلیون ها نفر برگزار می شود که رسانه های غربی، که اغلب یک اتفاق کوچک مثل تجمع چندده نفر را اگر در راستای اهداف خودشان باشد، بزرگنمایی می کنند و آن را بی نظیر یا کم نظیر مطرح می کند، در مقابل این رخداد عظیم تاریخی و منحصر به فرد، سکوت می کنند و یا بسیار کم رنگ به آن می پردازند.

سکوت رسانه های غربی در مقابل اربعین حسینی و حضور پرشور مردم، را به نوعی می توان نشان از فهم و درک آنان از حادثه تاریخی کربلا دانست، واقعه ای که با گذشت هزاران سال، همچنان وحدت آفرین بوده و شعار و هدف اصلی اش نفی ظلم و سلطه ظالم است.

در حقیقت با عدم پوشش رسانه ای این گردهمایی پرشور جهانی، صهیونیسم جهانی سعی در خاموش کردن شعله انقلابی گری در ملت های تحت سلطه خود دارد.

با وجود اینکه هر روز تکفیری ها و گروهک های تروریستی داعش، بزرگ ترین جنایات بشری را انجام می دهد امپراتوری رسانه ای غرب استراتژی هدفمند و طراحی شده ای یک بام و دو هوای خود را در قبال پوشش رسانه ای اعمال می کند.

برخورد دوگانه رسانه های غربی درباره حوادث تروریستی در اروپا و کشورهای خاورمیانه امری عیان است و بر همگان مبرهن است که آنان سوگ و مرثیه را تنها برانزده کشته شدگان حوادث تروریستی اروپا می دانند و آن را در بوق و شیپور فریاد می زنند، با این تفاسیر تردیدی وجود ندارد که در مواجهه با راهپیمایی اربعین نیز همین سیاست مزورانه طراحی و دیکته شده است.

۵- سیاه نمایی از وضعیت داخلی ایران

سیاه نمایی از وقایعی که در ایران اتفاق می افتد، یکی از بزرگترین رویکردهای صهیونیست ها نسبت به این کشور است.

به طوری که فیلم هایی که در آن به نوعی مشکلات اجتماعی جامعه ایران را نشان می دهند مورد استقبال آنان قرار می گیرد و در جشنواره های جهانی تندیس ها را از آن خود می کنند.

آیا واقعا این فیلم ها و سبک کارگردانی اش اینقدر جذاب است که جامعه جهانی آن را انتخاب می کند؟ یا داستان چیز دیگری است؟!

الف) اسیدپاشی

شاید بد نباشد به موضوع دیگری از مشکلات کشور که در یکی دو سال اخیر سوژه رسانه های غربی شده است اشاره کنیم، موضوع اسیدپاشی!

اسیدپاشی یکی از انواع خشونت در جهان است، که بیشتر قربانیان آن را زنان شامل می شوند.

نخستین اسیدپاشی در ایران مربوط به سال ۱۳۳۴ است که در آن پسر جوانی از سوی قاضی به زندان محکوم می شود، پس از دوران محکومیت تصمیم به انتقام گیری می گیرد و اسید به صورت قاضی پرونده می ریزد تا پیش از این جرمی به نام اسیدپاشی در فرهنگ قضایی ایران وجود نداشت.

از سال ۸۴ تاکنون طبق بررسی های صورت گرفته کمتر از ۲۰ مورد اسیدپاشی در ایران رخ داده است که آخرین پرونده آن نیز به مهرماه سال گذشته در اصفهان بر می گردد که ۴ زن مورد حمله اسیدپاش یا اسیدپاشان قرار می گیرند. حادثه ای که بسیار مورد بهره برداری رسانه های خارجی قرار گرفت و سر و صدای زیادی ایجاد کرد.

این در حالی است که طبق بررسی های صورت گرفته انگلیس بیشترین میزان وقوع اسیدپاشی را به خود اختصاص داده است به طوری که تنها در فاصله سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۲ یکصد و پنج مورد اسیدپاشی در این کشور گزارش شده است و اما رسانه های غربی طوری در قبال آن رفتار کرده اند که گویی در کشور ایران وضعیت اسفناکی در این خصوص وجود دارد.

ب) خودکشی

خودکشی دیگر موضوعی است که شبکه های ضد انقلاب و غربی با استناد به ارائه آمار و ارقام مختلف، به دنبال سیاه نمایی و نشان دادن وضعیت نامناسب در جامعه ایرانی و همچنین ناکارآمدی نشان دادن نظام ایران می باشد، بر اساس آمار منتشر شده در خصوص بحث خودکشی در جهان، ایران دارای رتبه ۶۹ در میان ۸۹ کشوری است که اطلاعات آنها پیرامون این مسئله جمع آوری شده است.

سالانه حداقل یک میلیون نفر در سراسر دنیا خودکشی می‌کنند، یعنی در هر ۴۰ ثانیه، یک نفر.

خودکشی در کشورهای مختلف به دلایل مختلفی رخ داده است، اگر چه پدیده مذموم "خودکشی" در ایران نیز مانند بسیاری از کشورها وجود دارد اما دلایل این پدیده در ایران با سایر کشورها متفاوت است، هر چند که رسانه های غربی و ضد انقلاب دلایل خودکشی در ایران عواملی چون مشکلات اقتصادی و نداشتن شغل عنوان می‌کنند، اما بیشترین دلایل خودکشی در ایران به خاطر مشکلات و کشمکش های خانوادگی است که فرد در آن دست به خودکشی می‌زند.

در مقابل آمار جهانی حکایت از آن دارد که بالاترین میزان خودکشی در جهان در کشورهای مانند لیتوانی، بلاروس، روسیه، اوکراین، برخی کشورهای آسیایی، آمریکا و غرب اروپا می‌باشد و بررسی ها نشان می‌دهد اعتقادات پوچ مذهبی در این کشورها بی ارتباط با افزایش میزان خودکشی نیست.

در کشورهای کاتولیک و مسلمان به دلیل اینکه خودکشی گناه محسوب می‌شود، در شرایط ناامیدی فرد به سمت خودکشی پیش نمی‌رود اما در بعضی از ادیان مانند ادیان شرق دور فرد را به خودکشی آیینی مثل "هاراگیری" و یا خودکشی های دست جمعی مثل فرقه "فالون گونگ" وا می‌دارد.

در کشورهای اروپایی و ژاپن که سر آمد خودکشی در جهان هستند، فقدان اعتقاد به روز قیامت، وضعیت بد اقتصادی، مصرف بالای الکل، سقوط مفهوم خانواده و ارزشهای اجتماعی و اهمیت جمعی خودکشی بسیار شایع است. لیتوانی، روسیه و جمهوری چک از بارزترین مثالهای این بحث هستند.

در کشورهای غرب و شمال اروپا، افسردگی ریشه در زندگی یکنواخت دارد که در مدل های کلاسیک خودکشی در خودکشی های سرنوشت گرایانه قرار می‌گیرد؛ وقتی که فرد هیچ نویدی برای گریز از دایره روزمرگی و یا سرنوشت محتوم پیدا نمی‌کند.

اما آمارهای خودکشی و دلایل این پدیده در ایران بر خلاف آنچه شبکه های بیگانه مانند شبکه بهایی "من و تو" بیکاری و مشکلات اقتصادی عنوان می‌کنند، دلایل متفاوتی دارد، براساس یکی از تحقیقات انجام شده از مجموع ۲۴۰ نفری که اقدام به خودکشی کرده اند؛ "بیشترین مهمترین علل زمینه ساز خودکشی در این مطالعات، اختلافات خانوادگی (۵۴.۶ درصد)، مشکلات عاطفی (۱۸.۸ درصد)، مشکلات اقتصادی (۸.۳ درصد)، مشکلات جسمی و روحی (۷.۹ درصد) و سایر علل (۷.۹ درصد) بود و در ۲/۵ درصد موارد علت خاصی وجود نداشت.

اگرچه همین میزان خودکشی در ایران هم با توجه به ریشه های فرهنگی و اعتقادی کشور، میزان زیادی است و مسئولان امر باید فکر اساسی به حال آن بیندیشند، اما در مقایسه با آمار جهانی و آنچه در غرب اتفاق می‌فتد در رتبه خیلی پایین تری قرار داریم، اما به دلیل سیاه نمایی های صورت گرفته از کشورما، این مساله بزرگنمایی شده و در مقابل آمار غرب نادیده گرفته شده است.

ج) خشونت علیه زنان

در حالی صهیونیست جهانی و داعیه داران آزادی ایران را به عدم رعایت حقوق بشر و حقوق زنان در کشور محکوم می‌کنند، که دین اسلام بالطبع آن نظام اسلامی ایران جایگاه ویژه ای را برای بانوان در خانواده و جامعه قائل است و زن در اسلام از حقوق ویژه ای برخوردار است. اما آنچه در رسانه های غربی از چهره زن ایرانی نمایش داده شده، زنی درد و رنج کشیده است که از حقوق نابرابری در مقابل مردان جامعه برخوردار است و نه تنها حقوقش تضعیف میشود بلکه مورد خشونت نیز قرار می‌گیرد.

اصولا بر اساس زندگی اسلامی و دینی اعضای خانواده باید در کمال آرامش، مودت و رحمت بتوانند در کنار هم زندگی کنند و زن و مرد فرزندی سالم و صالح تحویل جامعه دهند تا نیروهای اثر گذار برای جامعه و انقلاب باشند.

آنچه که غرب در خصوص خشونت علیه زنان دنبال می کند با ایدئولوژی ما کاملاً متفاوت است، غرب حتی اجازه زن از شوهر و وجود نظام خانواده را خشونت علیه زنان می داند. به طوری که در تاریخی از غرب فرزندآوری را خشونت علیه زنان می دانستند و معتقد بودند اگر زن را در کسوت مادری بگذاریم بر او خشونت شده است.

خشونت هایی که غرب برای زنان تعریف می کنند به واقع از نگاه های فمینیستی، غیر منطقی گرفته شده است، نگاه غرب سکولاریسم، مادی گرانه و ابزارانگاره به زن است چرا که این باور وجود دارد که زن باید برای مرد زیبا بماند و اگر زن مادر شود از قیافه و اندام او کاسته می شود و این برای مردان مناسب نیست.

خشونت علیه زنان در ایران نیز یکی از دستاویزهای غرب برای زیر سوال بردن کشور ایران است در حالی که خود غرب نگاه ابزاری به زن دارد و همین مساله آزادی زنان را زیر سوال برده است، ازین ها که بگذریم مفهوم آزادی در غرب، آزادی در بی بند و باری است چرا که در صورت یک زن مسلمان بخواهد در دانشگاه و ... پوشش خود را حفظ کند با مشکلات مواجه می شود، و پارادایم آزادی را تحت شعاع قرار می دهد.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه در این نوشتار به آن اشاره شد، آزادی بیان در غرب و اسرائیل فریبی بزرگ است چرا که همه چیز تا بدانجا آزاد است که تهدیدی علیه ایدئولوژی صهیونیستی و حامیان آنان محسوب نشود به عبارت دیگر صهیونیسم جهانی را می‌توان ناقض آزادی بیان در دنیا دانست چرا که با اتخاذ سیاست‌های یک بام و دو هوا در مقوله‌های مختلف در مقابل برخی از اتفاقاتی که در داخل سیستم خود آنان اتفاق می‌افتد سکوت رسانه‌ای می‌کنند و درخصوص مواردی چون حجاب مسلمانان در کشورهای غربی به دلیل امکان تاثیر و ترویج این فرهنگ در این کشورها، مقابله می‌شود که همین مساله به نوعی سلب آزادی از مسلمانان است.

«قانون گیسو» که اشاره به ممنوعیت نفی «حقایق تاریخی» دارد، یکی از قوانین تازه تصویب شده در کشور فرانسه مهد تمدن و دموکراسی است که البته مورد انتقاد افراد بزرگی چون نوام چامسکی قراتر گرفته است، چرا که بر اساس این قانون نفی «حقایق تاریخی» جرم و قابل مجازات است.

بر اساس آنچه گفته شد غربی‌ها نظرات ضداسرائیلی را سانسور می‌کنند و به آزادی بیان احترام نمی‌گذارند. هر سخن مخالفی علیه یهودیان سانسور می‌شود و کتاب‌ها و مقالاتی که در این خصوص چاپ می‌شود از کتابفروشی‌ها جمع می‌گردد.

بنابراین، می‌توان گفت آنچه آنان در خصوص آزادی بیان و آزادی رسانه مطرح می‌کنند، خود عمل نمی‌کنند و در واقع، جزو بدترین سانسورچی‌های جهان هستند.

سانسور در غرب به دلیل تقاضای صهیونیست‌ها اجرایی شده است چرا که آنها خواستار سانسور هرگونه اظهارات ضد خود بوده‌اند و دولت‌های غربی نیز به این خواسته تن داده‌اند و امروز شاهد مرگ آزادی بیان در غرب توسط صهیونیسم جهانی هستیم.

منابع

- 1- استیون، گرین، **جانب‌داری، روابط سری امریکا و اسرائیل**، ترجمه سهیل روحانی، چاپ بنیاد تهران، ۱۳۶۸، ص ۲۱.
- ۲ - پراتکانیس، آنتونی و الویت آرنسون، ۱۳۸۵، **عصر تبلیغات**، ترجمه کاووس سیدامامی و محمدصادق عباسی، انتشارات سروش.
- ۳- خبرگزاری مهر، (۱۴ مرداد ۱۳۹۳)، **آمار جنایات رژیم صهیونیستی در غزه**.
- ۴- جدید بناب، علی، ۱۳۸۵، **عملکرد صهیونیسم نسبت به جهان اسلام**، مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- ۵- جدی نیا، مهدی، ۱۳۸۴، **غول رسانه ای**، پایگاه اینترنتی صهیون پژوه.
- ۶ - شریف زاده، رامین، ۱۳۸۳، **فهرست هنرمردان برتر و صهیونیسم هالیوود**، فصلنامه کتاب نقد شماره.
- ۷ - صفاکیش، سمیه، ۱۳۸۵، **زنجیره نفوذ روانی صهیونیسم**، پایگاه اینترنتی موعود.
- ۸-روژه، گارودی، **پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی**، ترجمه نسرین حکمی، پیشگفتار.
- ۹- مصباح راد، مرتضی، ۱۳۸۵، **تسلط صهیونیسم بر رسانه های خبری جهان**، پایگاه اینترنتی موعود.
- ۱۰ - **هالیوود در تسخیر یهودیان**، ۱۳۸۴، سایت علمی پژوهشی یهود اومانیزم و صهیونیسم بین المللی.